

نابودی آثار تاریخی آمل^۱

محمدعلی کاظم‌بیگی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران

چکیده

آمل در استان مازندران (طبرستان) شهری قدیمی از دوران پیش از اسلام است. در دوران اسلامی به عنوان مرکز عمده سیاسی و فرهنگی در سواحل جنوبی دریای مازندران سابقه‌ای طولانی دارد. علی‌رغم یک چنین قدمت، شمار ابنیه تاریخی در این شهر نسبتاً چشمگیر نیست. مقاله حاضر به علل نابودی بناها و یادمانهای تاریخی آمل، به ویژه آن دسته که در اوایل قرن بیستم میلادی نابود شدند، می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: آمل، ابنیه تاریخی، مازندران.

شهر آمل، صرف‌نظر از افسانه‌ای که دربارهٔ احداث و وجه تسمیه آن در تواریخ محلی مازندران آمده است،^۲ سابقه تمدنی طولانی دارد. بنای آن در کنار رود هرز در غرب بخش هموار مازندران به ادوار پیش از اسلام بازمی‌گردد.^۳ از عصر ساسانیان آمل همواره یکی از مهمترین مراکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سواحل جنوبی دریای مازندران بوده است، هرچند که از قرن ۱۲ق/۱۸م تدریجاً رونق و اهمیت گذشته خود را از دست داد. بررغم چنین پیشینه‌ای، در حال حاضر تعداد آثار تاریخی در این شهر چشمگیر نیست. در پژوهشهای جدید در مورد آمل نیز به ذکر برخی ابنیه بر اساس کتب متقدم و نهایتاً توصیف آثار موجود بسنده شده است. از اینرو علل نابودی آثار و ابنیه تاریخی

۱. تاریخ وصول: ۸۳/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۱۲/۱۲.

۲. ابن اسفندیار، ۶۲ به بعد؛ مرعشی، سید ظهیرالدین، ۲۲ به بعد.

۳. Marquart, p. 136; cf. ۱۶۰-۶۱ پیگولوسکایا،

کمتر مورد توجه قرار گرفته است.^۱ مهمتر آنکه این شیوه شامل آن بخش از آثاری می‌شود که آخرین اطلاع از وجود آنها به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد (نک: دنباله مقاله).^۲ پژوهش حاضر به بررسی علل نابودی آثار تاریخی شهر به ویژه دسته اخیر اختصاص دارد.

درباره شهر آمل و ابنیه آن اطلاعات مفیدی را در منابع به ویژه تواریخ محلی مازندران می‌توان یافت، اما سرنوشت آنها، جز در مواردی نادر چون تخریب باروی باستانی شهر به وسیله مازیار (۲۲۴ق/ ۸۳۹م)،^۳ مسکوت گذاشته شده است. در مورد علل تخریب این آثار در قرون وسطی به شکلی کلی می‌توان به حملات ویرانگر سلطان مسعود غزنوی (۴۲۶ق/ ۱۰۳۵م)،^۴ مغولهایی که در تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه بودند (۱۷ق/ ۱۲۲۰م)،^۵ تیمور لنگ (۷۹۵ق/ ۱۳۹۳م)^۶ و حوادث طبیعی چون زلزله^۷ و طغیان رود هراز اشاره کرد.^۸ با وجود این، علل دیگری نیز در نابودی ابنیه شهر دخیل بوده‌اند که مغفول مانده‌اند؛ به عنوان نمونه در مورد از بین رفتن آثار مربوط به ادوار پیش از اسلام باید به آراء فقهی امام الناصر للحق حسن بن علی بنیانگذار فرقه زیدی ناصریه اشاره کرد که آمل را کرسی حکومت انقلابی و مستقل خود در ولایات جنوب

۱. بی‌تردید پذیرفتنی نیست که شرایط اقلیمی و کثرت بارش موجب تخریب تمام ابنیه و آثار شده باشد.

۲. به عنوان نمونه ر. ک. مشکوتی، ۸۰-۱۷۸؛ ستوده، *از آستارا تا استارباد*، ج ۴، عسگری، «آمل»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۲۰۰-۲۰۳؛

Blarr, "Amul, Islamic Monuments," *Encyclopaedia Iranica*, vol. 1, pp. 980-81.

۳. طبری، ۱۲۷۵؛ ابن اسفندیار، ص ۷۲؛ مرعشی، سید ظهیرالدین، ۲۸ و ۱۶۴.

۴. بیهقی، ۶۳-۴۶۰.

۵. جوینی، ۱۱۵؛ قس: مرعشی، سید ظهیرالدین، ۲۶۴؛ رشیدالدین فضل الله همدانی به اقدامات مغولها در آمل اشاره نمی‌کند. نک: *جامع التواریخ*، ۵۰۹.

۶. شامی، ۲۸-۱۲۷؛ سید ظهیرالدین، مرعشی، ۴۲۱ به بعد.

۷. علی بن حسین مسعودی (د. ۳۴۵ق) از آمل به عنوان یکی از مناطق زلزله‌خیز یاد می‌کند (نک: *التنبیه و الاشراف*، ۴۴).

۸. بنای سیل‌بند در کناره غربی رود هراز (نک: ادامه مقاله) دال بر خسارات ناشی از طغیان رود می‌باشد (برای سیل، نک: دومرگان، ۲۵-۲۲۲؛ قس:

Rabino, *Māzandrān*, p. 40.

دریای مازندران قرار داده بود (۳۰۱-۰۴/ق/۱۷-۹۱۴م). به گفته او محتسب وظیفه داشت قبور را هم سطح زمین سازد و هرآنچه را مصور بود، بشکند. در مورد درهای ابنیه و پارچه‌های مصور نیز این اقدام را معمول دارد. همچنین بر محتسب بود که در تصاویر، شکل سر را پاک کند و سکه‌های منقوش ایرانیان غیر مسلمان را نیز از بین ببرد.^۱ با توجه به این دیدگاه و بر رغم سکوت منابع، بعید به نظر می‌رسد که دوران حکومت الناصر للحق با امحاء هدفمند برخی از مظاهر تمدنی و آثار هنری پیش از اسلام در قلمرو او به ویژه پایتختش آمل همراه نبوده باشد، خاصه اینکه از مساعی وی در براندازی رسوم و سنن غیر اسلامی نیز اطلاعاتی در دست است.^۲

در مورد علل از بین رفتن آثار و ابنیه تاریخی شهر در قرون جدیدتر باید از وقایع دوران صفویه، خصوصاً از به آتش کشیده شدن شهر در دوران شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق/۱۶۲۹-۱۵۸۸م) یاد کرد که ملاجلال منجم در روایتی تردید برانگیز مسئولیت آنرا متوجه ملک بهمن، حاکم موروثی و استقلال طلب لاریجان، می‌کند. بنابراین روایت، ملک بهمن در مقام مقاومت در برابر سیاست تمرکزگرایی شاه عباس که سردار معروفش فرهادخان قرمانلو را به مازندران اعزام کرده بود، آمل را عمداً طعمه حریق کرد. همو آورده است از پس چند ماه نبرد، آمل در حالی فتح شد که گروهی از سپاهیان فرهادخان به جنگ با نیروی ملک بهمن و گروهی دیگر از آنان به اطفاء حریق و نجات شهر اشتغال داشتند (۱۰۰۵ق/۱۵۹۷م).^۳ آتش‌سوزی در شهری که از دیرباز چوب و نی از عمده مصالح ساختمانی آن بوده^۴، می‌توانست سریعاً در سطح شهر گسترش یابد و موجب خسارات سنگین گردد. ظاهراً علت انتساب حریق به ملک بهمن را باید در

۱. الناصر للحق حسن بن علی، کتاب/الاحتساب، در

Serjeant, p. 17.

۲. بیرونی، ۲۲۴؛ همچنین نک: الناصر للحق، ۲۸.

۳. منجم یزدی، ۱۴۴.

۴. برای اطلاع از استفاده از این مصالح در قرون مقدم، نک: اصطخری، ۲۱۱؛ ابن حوقل، ۳۸۱؛ مقدسی، ۳۵۹؛ برای اطلاع از استفاده از چوب و نی در قرن نوزدهم، نک: به عنوان نمونه به

Ouseley, pp. 296-297.

وسعت ضایعات ناشی از آن جستجو کرد.^۱ به هر روی مقدر بود آن دسته از ابنیه شهر که در امان مانده بودند، به زودی دچار زلزله‌ای شوند که در شرح خسارات آن آمده است:

در ساری و آمل و اشرف سرهای [دودکش‌ها] بخاری افتاد و بعضی عمارات از هم شکافت و به هم نیامد و تلاطمی در دریا به هم رسید که از استماع آن مردم مازندران مخوف [؟] شدند (محرم ۱۰۱۷ ق/ آوریل م ۱۶۰۸).^۲

بعید به نظر می‌رسد این واقعه در شهری که ابنیه تاریخی آن از مدت‌ها پیش مورد بی‌توجهی بوده است^۳، با ضایعاتی برای این گونه آثار همراه نبوده باشد. مؤید این نکته مشاهدات توماس هربرت است که علی‌رغم اشاره به اوضاع اقتصادی خوب آمل، آورده است که وجود خرابه‌ها بر وسعت و جمعیت شهر در گذشته دلالت دارد (۱۰۳۷ ق/ ۱۶۲۸ م). همو با ذکر استحکام و زیبایی ساختمانها و قلعه شهر (موسوم به قلعه هوشنگ) و خندق عمیق آن، از مسجد جامع، بقعه میرقوام‌الدین و پل سنگی زیبایی با هفت یا هشت طاق بر روی هراز، در مسیر «بارفروش ده» به عنوان ابنیه چشمگیر شهر یاد می‌کند.^۴

اظهارات هربرت را می‌توان آخرین دیدگاه خوشبینانه در مورد شرایط حاکم بر آمل و ساختمانهای آن دانست. پیش از پایان قرن یازدهم هجری شهر دو رویداد هولناک را همزمان تجربه کرد: وبا و طاعون که پس از گیلان (۱۰۹۵ ق/ ۱۶۸۴ م) در مازندران و

۱. اظهارات ملاجلال از این جهت جای تردید دارد که اولاً با ذکر هشدار مخالفان بومی ملک بهمن در مورد حریق عمدی، پیشاپیش انتساب آنرا به ملک بهمن زمینه‌سازی می‌کند؛ ثانیاً سایر تواریخ رسمی و غیر رسمی موضوع آتش‌سوزی و مسبب آنرا مسکوت گذاشته‌اند. (نک: اسکندریک ترکمان، ۲۱-۵۱۸؛ حسینی استرآبادی، ۶۴-۱۶۳؛ میرمرعشی تیمور، ۴۵-۳۴۲).

۲. منجم یزدی، ۳۳۸.

۳. این بی‌توجهی از آنجا معلوم می‌گردد که احمد امین رازی (د. ۱۰۱۰ ق.) در معرفی آمل آورده است: «در داخل شهر گنبدیست که اقسام اشجار بر آن روئیده، گویند قبر ایرج بن فریدونست» (۱۲۷).

4. Herbert, p. 178-80.

استرآباد شایع گشت (۹۸-۱۰۹۷ق/۸۷-۱۶۸۶م)^۱ و زلزله ۱۰۹۸ق/۱۶۸۷م.^۲ ظاهراً همین زلزله موجب تخریب پل ۸-۷ چشمه هراز و قلعه شهر گردید؛ زیرا هنوی در ۱۱۵۷ق/۱۷۴۴ م تصریح می‌کند که قلعه قدیمی هوشنگ خراب شده بود و عبور از رود هراز از طریق پلی باشکوه، با ۱۲ طاق، صورت می‌گرفت.^۳ پل اخیر در اوایل قرن دوازدهم هجری/ هجدهم میلادی توسط شیخ‌الاسلام شهر بنا شده بود.^۴ در میان ابنیه قابل ذکر آمل، هنوی تنها به قصر دوطبقه شاه عباس اشاره کرده است.^۵

کاهش جمعیت و رونق اقتصادی آمل در قرن دوازدهم هجری شتابی بیشتر گرفت و در سراسر دوران قاجاریه تحت الشعاع مراکز اداری (ساری) و اقتصادی (بار فروش/ بابل) ولایت قرار داشت. این کاهش تدریجی اهمیت با نابودی بیش از پیش آثار تاریخی نیز همراه گردید که عمده دلیل آن در اوایل قرن سیزدهم هجری زلزله‌ای بود که در اواخر شوال ۱۲۲۳ق./ نوامبر ۱۸۰۸م در مازندران رخ داد. در مورد شدت این زمین لرزه ویرانگر آمده است که:

گوش هیچ یک از معمرین سالخورده چنان قضیه [ای] از معمرین دیگر نشنیده و دیده روزگار نیز مثل آن ندیده بود. در مدت یک ماه دایم الاوقات کره زمین مانند کره سیماب متزلزل و بی‌آرام می‌نمود [و] اکثر قری و مزارع و بقعه‌جات واقعه در دارالمرز مازندران به نوعی مفقود شد که پس از سکون زمین، جای عمارت و زراعت معلوم نبود.^۶

۱. حسینی خاتون آبادی، ۳۸-۳۷، ۵۴۰، ۵۴۳. پرواضح است که در انتشار بیماری از گیلان به مازندران و استرآباد، شهرآمل نمی‌توانست از آن مصون مانده باشد.

۲. مهجوری، ۱۰۸.

3. Hanway, pp. 286.

4. Rabino, p. 156 (note 56);

داستانی که هنوی (p. 286) درباره این پل و یمن بدان برای حکامی که سواره از پل عبور می‌کردند، آورده است دلالت بر آن دارد که پل هراز توسط مأموران دولتی بنا نشده بود.

5. Hanway, p. 287.

۶. شیرازی، ۲۹۷؛ فس لسان‌الملک سپهر، ۱۰۸؛ اعتمادالسلطنه (تاریخ منتظم ناصری، ۱۴۹۳) تاریخ وقوع این زلزله را شوال ۱۲۲۴ق ثبت کرده است.

آگاهی از ابنیه تاریخی آمل و نیز خسارات ناشی از این زلزله را وامدار سرویلیام اوزلی، دیپلمات اهل فضل بریتانیایی، هستیم که در اجرای مأموریتی سیاسی، از مازندران و آمل دیدن کرد (۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م) وی با تأکید بر اوضاع اقتصادی نامساعد و فقر حاکم بر این شهر که زمانی مستقر حکام بود، به وجود ۱۰-۱۲ آرامگاه برجی از جنس آجر - با قاعده‌های عمدتاً مربع و هشت ضلعی و گنبد‌های هرمی - در فاصله چند صد متر از یکدیگر اشاره می‌کند که در یکی از آنها یک علوی موسوم به شمس الرسول (شمس آل رسول) مدفون بود. برجهای مذکور برخلاف اظهارات اهالی به ساخته‌های «گبرها» - زرتشتیان - ارتباطی نداشتند و از ابنیه دوران اسلامی بودند. بر مزار مدفونین در آنها صندوقهای چوبی قرار داشت. به گفته اوزلی، زمین لرزه سال ۱۲۲۳ق یکی از این آرامگاههای برجی را کاملاً واژگون و به بقیه صدمات زیادی وارد آورده بود.^۱ اگرچه وی به اسامی این برجها و مدفونین در آنها اشاره نمی‌کند، در این رابطه فهرستی که نیم قرن بعد ملگونوف از بناهای تاریخی آمل - شامل مسجد میرقوام الدین و ۷ آرامگاه برجی - ارائه کرده است، راهگشاست. به گفته او زلزله موجب ویرانی گنبد کبود و گنبد شمس الطبرسی (شمس آل رسول) شده بود. علاوه بر این، بدون ذکر علت، به ویرانی کامل گنبد محمد آملی نیز اشاره می‌کند (۱۲۷۷ق/ ۱۸۶۰م).^۲

خسارات ناشی از زمین لرزه ۱۲۲۳ق به آنچه ذکر گشت محدود نمی‌شد. اوزلی از مسجدی بزرگ با گنبدی آجری و یک حوض (بنابر تصویر شماره LXXIII مسجد میرقوام‌الدین) یاد کرده است که گرچه بنای آن به شاه عباس یا دخترش منسوب بود، ولی قدمتی بیشتر از عصر شاه عباس یا آرامگاههای برجی مذکور داشت. دیوارهای آن در بسیاری نقاط فروریخته و بیش از سایر اجزاء ساختمان آسیب دیده بود. اگرچه این خرابی عمدتاً به زلزله مزبور نسبت داده می‌شد، اما شواهد دلالت بر آن داشت که حداقل از بیست سال جلوتر به این بنا توجهی نشده بود. گفته می‌شد که بنای دیگری (بقعه میرقوام‌الدین؟) با قدمتی مشابه مسجد مذکور نیز وجود داشت که به علت داشتن

1. Ouseley, III, p. 297.

۲. ملگونوف، ۲۸-۱۲۶.

متولی، هراز چندگاه مرمت می‌گردید. در ۱۲۲۷ق بخشی از این بنا در اشغال تعدادی از سادات بود. اوزلی با اشاره به خرابه قلعه هوشنگ، از سیل بند مستحکم سنگی جوار آن که برای مقابله با طغیان رود هراز ایجاد شده بود، یاد می‌کند. بر روی این سیل بند، برجی قرار داشت که به وقت اوزلی در آمل، تقریباً سالم بود. در میان اسامی ابنیه آسیب دیده از زلزله، پل دوازده چشمه هراز نیز به چشم می‌خورد. از همین رو عابران مجبور بودند که برای عبور از رودخانه به آب بزنند (ربیع الاول ۱۲۲۷ق/ مارس ۱۸۱۲م).^۱

برای اهالی آمل دهه پس از زلزله ۱۲۲۳ق دوره تلاش برای جبران ضایعات بود. بر رغم بهبود نسبی اوضاع اقتصادی شهر، دلیلی برای ترمیم خسارات وارده به بناهای تاریخی آن، جز پل هراز، در دست نیست. به گفته فریزر (۱۲۳۷ق/ ۱۸۲۲م)، میرزا شفیع بارفروشی (د ۱۲۳۴ق) - صدراعظم فتحعلیشاه - با استفاده از بقایای پل خراب شده، پلی جدید بر روی هراز احداث کرده بود.^۲ علاوه بر این بخش غربی مسجد جامع شهر نیز به وسیله آقاعلی اشرف مشائی بازسازی گردید (۱۲۲۵ق/ ۱۸۱۰م).^۳ به هر روی بعید به نظر می‌رسد که در آینده نیز اقدامی برای مرمت آثار تاریخی و ابنیه عمومی شهر به عمل آمده باشد، به ویژه آنکه آگاهییم از پس شیوع طاعون (۱۲۴۷ق/ ۱۸۳۱م) و سپس بیماری وبا (۱۲۴۸ق/ ۱۸۳۲م)، آمل به مخروبه‌ای تبدیل شده بود.^۴ این شرایط می‌توانست با صدمات بیشتر و حتی نابودی برخی از آثار موجود همراه باشد، چنانکه در منابع ما دیگر ذکری از برجی که بر روی سیل بند شهر قرار داشت به میان نمی‌آید.^۵ مضافاً اینکه مقایسه تعداد آرامگاههای برجی مذکور در گزارشهای اوزلی (۱۲-۱۰ عدد)

1. Ouseley, III, pp. 297-99.

2. Fraser, p. 101 (note);

اعتمادالسلطنه در ۱۲۹۲ق بنای این پل «بسیار طولانی و کم عرض» هراز را به ادوار پیش از اسلام نسبت داده است (نک: ۵۰؛ قس: همو، ۲۰).

3. Rabino, *Māzandarān*, p. 37.

4. Kazembeyki, pp. 14-15.

۵. به عنوان نمونه اعتمادالسلطنه (روزنامه *خاطرات*، ۵۰؛ *مرآة البلدان*، ۲۰) با وجود ذکر سیل بند، به برج یا بقایای آن اشاره نمی‌کند.

و ملگونف (۷ عدد)، با فرض صحت اطلاعات اوزلی، نشان‌دهنده آنست که در فاصله زمانی ۷۷-۱۲۲۷ق تعداد ۵-۳ آرامگاه برجی به دلایلی نامعلوم نابود گشتند.^۱ بر رغم تداوم بی‌توجهی به ابنیه و آثار تاریخی،^۲ تا اوایل قرن بیستم تعدادی از آنها همچنان در سطح شهر آمل به چشم می‌خوردند. آخرین اطلاعات در مورد برخی از آنها را وامدار ه. ل. رابینو، ویس کنسول بریتانیا در ولایات ساحلی جنوب دریای مازندران، هستیم که در سفر دوم خود به مازندران (۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹ م) به ثبت و سپس معرفی آنها مبادرت ورزید (۱۹۲۸).^۳ به وقت دیدار رابینو، آمل از ۹ محله، ۷ محله در غرب و ۲ محله کوچک در شرق رود هراز، تشکیل می‌شد که هر یک تعدادی از آثار قدیمی و ابنیه جدیدتر را در خود داشتند. اسامی این محلات عبارت بود از: چاه سر؛ پل به یور (محله طایفه ایرانی) که شامل هارون محله نیز بود؛ گرجی محله؛ محله مسجد جامع؛ محله مشائی‌ها. اهالی شهر نیز به ده طایفه تقسیم می‌شدند: اسکی، ایرائی، رینائی، هاشمی، نیکی، شوندستی، دلارستاقی، مشائی، آملی و نوری. هریک از این طوایف ییلاق خاص خود را در ارتفاعات رشته جبال البرز داشتند.^۴ سکوت رابینو در مورد خاستگاه طایفه‌ای اهالی گرجی محله و محله مسجد جامع می‌تواند بیانگر این نکته باشد که سکنه آنها آمیزه‌ای از طوایف مذکور به ویژه طایفه‌هایی بودند که محله‌ای خاص نداشتند. مقایسه آنچه رابینو در مورد آثار تاریخی و ابنیه موجود در محلات شهر آورده است با مطالب متأخرین به ویژه اثر مفصل و جدید م. ستوده (۱۳۶۵ش) نشان می‌دهد که به علی نامعلوم شماری از ابنیه آثار قدیمی دیگر وجود ندارد.^۵ ستوده در مورد برخی از آثار نابودشده تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کند که آنها در «نوسازیهای» عصر رضاشاه

۱. گفتنی است که دومرگان در ۱۳۰۷ق از وجود ۴ برج بی‌نام در آمل یاد کرده است، نک: دومرگان، ۲۲۶.

۲. در هیچیک از منابعی که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تألیف شده‌اند به مرمت این آثار اشاره نشده است.

۳. اگرچه رابینو شرح این سفر را ابتدا در ۱۹۱۳ به شکل مقاله‌ای منتشر کرد، در آن به آثار تاریخی و ابنیه شهر آمل نپرداخت، نک:

Rabino, "A Journey in Mazandaran from Resht to Sari", pp. 446-47.

4. Ibid.; Rabino, *Māzandarān*, p. 36.

۵. ستوده، ۵۷، ۶۱-۶۰، ۶۴، ۸۸، ۱۰۴-۱۰۲.

از بین رفتند.^۱ علاوه بر این، به گفته ستوده، در مورد برخی از آثار، مشاهدات رابینو با واقعیات موجود تفاوت دارد، از آن جمله است مسجد جامع آمل^۲ و نیز کتیبه چوبی در امامزاده ابراهیم^۳. این نیز دانسته است که رابینو به منظور اجتناب از تحریک احساسات دینی مردم، از ورود به اماکن مقدس خودداری می‌کرد، چنانکه در سفر اول خود به مازندران (۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م)، علیرغم میل خود، دعوت یکی از روحانیون ساری را برای دیدن مسجد جامع آن شهر فروگذار^۴. از اینرو می‌بایست برای گردآوری اطلاعات و استنساخ کتیبه‌ها به کمک ایرانیان اتکا کند. با وجود این به نظر می‌رسد که تفاوت‌های یاد شده و نابودی برخی از آثار تاریخی شهر به هم مربوط و از علتی واحد در سال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م ناشی شده باشد.

برای اهالی مازندران و به ویژه آمل سال ۱۳۳۵ق سالی دشوار بود. کاهش عرضه برنج، غذای اصلی اهالی، در بازارهای محلی که از صادرات بی‌رویه این محصول به روسیه ناشی می‌گشت، با افزایش قیمت این کالا، موجب سختی معیشت اقشار فرودست شده بود. اما سختی‌های مردم آمل به گرانی برنج محدود نمی‌شد. در ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ق حریق در آمل در گرفت که وزش باد به آن دامن زد. آتش سریعاً در سطح شهر گسترش یافت و علاوه بر ابنیه و خانه‌ها، انبارهای برنج را نیز به کام خود فرو برد. در مورد این رویداد و دامنه آن میرزا جوادخان، کارگزار مهمام خارجه مازندران، به تهران گزارش داد که در این آتش‌سوزی تقریباً از شش قسمت شهر یک قسمت از حریق محفوظ مانده و بقیه سوخته ... جمعی از اهالی از زن و مرد سوخته‌اند.

همو در مورد شرایط حاکم بر شهر پس از آتش‌سوزی می‌افزاید:

حالت وضعیه و روحیه آمل و حریق‌زدگان آنجا خیلی باعث رقت گردیده،
در [این صورت معلوم است اهالی بیچاره آنجا در عین عسرت و تنگدستی و

۱. همو، ۷۱-۷۲، ۱۰۴.

۲. همو، ۶۷.

۳. همو، ۸۱-۷۷.

4. Rabino, Journey to Astarabad, Diary April 26th to May 16th 1908, FO 248/940.

قحطی می‌باشند...^۱

در مورد علت بروز حریق اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی به زودی گروهی که خود را «دوازده فدائی» معرفی می‌کردند، در شبنامه و اعلامیه‌هایی، مسئولیت آتش‌سوزی آمل و نیز چند مورد حریق بعدی را که در همان جمادی‌الثانی در بارفروش رخ داده بود، به عهده گرفتند. اینان در اعلامیه‌های خود، با تأکید بر لزوم جلوگیری از صادرات برنج و کاهش قیمت آن به نفع اقشار فرودست، جهت ارباب زمینداران، تجار صادرکننده برنج و روحانیون حامی آنها، تهدید می‌کردند که بارفروش را نیز چون آمل به آتش خواهند کشید.^۲ ناگفته نماند که در همان زمان شواهدی دال بر نقش یکی از اتباع روسیه به نام حسن بیگ نیز که به صادرات برنج اشتغال داشت، در حریق آمل موجود بود. از همین رو منشور الملک رئیس اداره روسیه در وزارت امور خارجه ایران به کارگزاری مهام خارجه در استرآباد دستور داد که از طریق مذاکره، موافقت کنسول روسیه را با اخراج حسن بیگ به دست آورد.^۳ در رابطه با وقایع اخیر به ذکر این نکته بسنده می‌شود که هم‌زمانی آنها با انقلاب مارس ۱۹۱۷م روسیه حائز کمال اهمیت است.

انعکاس وسعت خسارات فاجعه هولناک آتش‌سوزی در آمل، تهران را به واکنش واداشت. احمدشاه، در غیاب مجلس شورای ملی، کمیسیونی با ۷ عضو را به ریاست مستوفی‌الممالک و نیابت مشیرالدوله مأمور گردآوری اعانه جهت کمک به اهالی آمل کرد و خود نیز در پرداخت اعانه پیشقدم شد (۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ق).^۴ وزارتخانه‌ها

۱. میرزا جواد خان به وزارت امور خارجه نمره ۴۸، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ق، آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن

۴۶، دوسیه ۷۳، ۱۳۳۵ق؛ همچنین نک: عین السلطنه، ص ۴۷۷۷.

۲. همو به همان، نمره‌های ۱۰۰ (۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵) و ۱۲۸ (۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵)، آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۴۶، دوسیه ۴، ۱۳۳۵ق سواد شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها به ضمیمه مراسله نمره ۱۲۸ می‌باشد.

۳. منشورالملک به کارگزاری استرآباد، پیش‌نویس تلگرام رمز، ۱۱ رجب ۱۳۳۵ق، آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۴۶، دوسیه، ۷۳، ۱۳۳۵ق.

۴. دیگر اعضای کمیسیون عبارت بودند از: محتشم السلطنه، مستشارالدوله، حکیم الملک، معین‌التجار بوشهری و ارباب کیخسرو شاهرخ، نک: صورت جمع و خرج اعانه حریق‌زدگان آمل، سنه نیلان ثیل ۱۳۳۵-۱۳۳۶، ص ۱، ←

نیز موظف به همکاری گشتند.^۱ گزارش عملکرد این کمیسیون که در سال بعد منتشر گردید برای موضوع بحث حاضر کاربرد دارد. اما پیش از پرداختن به آن به ذکر این نکته بسنده می‌شود که کمیسیون با برپایی «گاردن پارتی» در تهران به جمع‌آوری کمک‌های مردمی پرداخت.^۲ علاوه بر این، مستشارالسلطان و میرزا داود خان علی آبادی را نیز به آمل اعزام کرد. (اواسط رجب ۱۳۳۵ق). این دو با تشکیل کمیسیونی از اهالی آمل به برآورد خسارات و نحوه پرداخت اعانه به آسیب‌دیدگان مبادرت ورزیدند.^۳ بنا بر گزارش کمیسیون اخیر، خسارات مادی وارده به شهر به مبلغ ۱۸۹/۶۸۶ تومان بالغ می‌گردید. در مورد خسارت‌دیدگان و کمک به آنها شیوه زیر اعمال گردید:

یک قسمت از این حریق‌زدگان که عده آنها شصت و خسارت آنها به مبلغ ۳۷/۳۰۵ تومان تخمین شده بود، چون آنقدر بضاعت برای آنها باقی مانده که جبران خسارت خود بنمایند، به واقع استحقاق نداشتند و از اعانه بهره‌ای برای آنان منظور نگردید. قسمتهای دیگر به تفاوت مبلغ خسارات وارده و فقر یا غنای خسارت‌دیدگان، به تفاوت مبلغ، تشخیص داده شد که اعانه عایدی بر آنها تقسیم شود؛ قسمت ثالث که عبارت از امکنه متبرکه و موقوفه باشد، مرمت آنها موقوف به وصول اعانه‌های بعد و فصل مناسب شد که هم تعمیر به عمل آید و هم تولمبه اطفاء حریق برای آتیه آن محل شده باشد.^۴ بدین ترتیب می‌توان دریافت که تعدادی از «امکنه متبرکه و موقوفه» شهر آمل نیز از حریق در امان نماندند.

→ آرشیو وزارت خارجه، کارتن ۴۶، دوسیه ۲۸، ۱۳۳۶ق.

۱. به عنوان نمونه نک: دستورالعمل متحد المال وزارت امور خارجه به کارگزاربهای داخل، نمره ۳۸۸، ۸ رجب ۱۳۳۵، آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۴۶، دوسیه ۷۳، ۱۳۳۵ق.
۲. برای شیوه گردآوری اعانه و مشکلات آن، نک: ۲ و ۳۹-۴۰؛ نیز نک عین السلطنه، ۹۲-۴۷۹۱، ۹۷-۴۷۹۶؛ کمره‌ای، ۷-۹.
۳. اعضای بومی کمیسیون آمل را آقا ابراهیم مجتهد، آقا میرزا محمدصادق مجتهد، شمس‌الذاکرین اسکی، حاج سید علی نیای، آقای سید مرتضی، شیخ محمدباقر، شیخ علی اصغر بزار، آقا علی اکبر کلاهدوز مشائی و آقای نصرت‌الدین ایرانی تشکیل می‌دادند، نک: ص ۱.
۴. همانجا.

کمیسیونهای تهران و آمل از اواسط شوال تا اواخر ذی‌الحجه ۱۳۳۵ ق بر اساس تصمیم فوق اقدام به توزیع اعانات میان خسارت‌دیدگان کرد که فهرست اسامی گیرندگان وجوه موجود است. بنابراین فهرست ۶۳۱ خانوار از کمک مالی برخوردار گشتند که نام و نام طایفه ۴۶۹ تن از ایشان در فهرست به چشم می‌خورد؛ در مورد بقیه گیرندگان اعانه (۱۶۲ نفر) تنها به ذکر اسامی بسنده شده است^۱، که می‌تواند از خاستگاه و در نتیجه محل سکونت غیرطایفه‌ای ایشان - گرجی محله و محله مسجد جامع - ناشی شده باشد.

جدول خسارت‌دیدگان در حریق ۱۳۳۵

محل (۱۳۲۷ق)	تعداد خانوار اعانه گرفته	طایفه
آملی‌ها	۵۲	آملی
-	۳	آهی
اسپی کلا	۹۶	اسکی
-	۱۲	امیری
پل به یور	۸۳	ایرانی
-	۱۶	بهرستاقی
-	۵	دلارستاقی
هاشمی	۱۹	شوندشتی
مشائی‌ها	۶۷	مشائی
-	۲۰	نوائی
-	۱۴	نوری
نیاکی‌ها	۷۲	نیاکی
پل به یور	۱۰	هارون محله
گرجی محله و محله مسجد جامع	۱۶۲	نامعلوم
	۶۳۱	

با توجه به آنچه ذکر شد و جدول فوق می‌توان دریافت که آتش‌سوزی در آن بخش از شهر واقع گردید که غرب رود هراز واقع بود. مضافاً اینکه خسارت وارده به محلات مختلف تفاوت داشت. از جدول فوق به خوبی برمی‌آید که به ترتیب محله‌های اسکی‌ها

۱. صورت جمع و خرج اعانه حریق‌زدگان آمل، صص ۲۵ به بعد.

(اسپی کلا)، ایرانی‌ها (پل به یور شامل هارون محله)، نیاکی‌ها، مشائی‌ها و آملی‌ها بیشترین صدمات را متحمل شدند، هرچند که سایر محلات نیز دچار خسارت سنگین گشتند. مؤید آنچه ذکر شد مشاهدات کاپیتان فورتسکیو است که در ۱۳۳۸ق/۱۹۲۰م، پس از دیدار از آمل، در گزارش خود نوشت:

چند سال پیش آمل به وسیله آتش تقریباً نابود گردید. و [تاکنون] تنها بخشی بازسازی شده است و [از اینرو] بیشتر شبیه روستایی بزرگ است تا یک شهر. خیابانهایش خیلی تنگ و بد، و بازارش کوچک است.^۱

با توجه به گستردگی آتش‌سوزی می‌توان پی برد که از چه رو آثار و ابنیه‌ای که به گزارش رابینو در محلات طوایف آملی، شاهاندشتی، مشائی، ایرانی، نیاکی و اسکی وجود داشتند،^۲ دیگر موجود نیستند.^۳ همچنین از این اطلاعات می‌توان دریافت که نابودی آنها پیش از نوسازیهای عصر رضاشاه واقع گشته بود.

به نظر می‌رسد که علت ناهمخوانی ویژگیهای برخی از آثار موجود با توصیفات ارائه شده توسط رابینو ریشه در حریق ۱۳۳۵ق داشته باشد که مغفول مانده است. به عنوان نمونه می‌توان به بقعه شاهزاده ابراهیم در گرجی محله اشاره کرد که عدم تطابق کتیبه در آن به روایت رابینو با آنچه در حال حاضر به چشم می‌خورد، موجب خرده‌گیری م. ستوده شده است.^۴ در این رابطه علاوه بر در نظر گرفتن آسیب «امکنه متبرکه و موقوفه» در آتش‌سوزی،^۵ باید توجه داشت که به تصریح ستوده علائم سوختگی در بدنه شمالی و غربی صندوق چوبی امامزاده ابراهیم دیده می‌شود که در «وسط بنا» قرار دارد.^۶ بدیهی است در حریقی که تا «وسط بنا» نفوذ کند، بخشهای جانبی بنا، از جمله در چوبی، نمی‌تواند از آتش مصون بماند. از اینرو علیرغم سکوت منابع می‌توان حدس

1. Fortescue, Chapter II.

2. Rabino, *Māzandarān*, pp. 36-37.

۳. ستوده، ۵۹-۵۷، ۶۱-۶۰، ۶۴، ۷۲-۷۱، ۸۸ و ۱۰۳.

۴. ستوده، ۷۷.

۵. نک. همین مقاله، ۱۲.

۶. ستوده، ۷۵-۷۴.

زد که در مرمت پس از حریق، دری جدید با کتیبه‌ای متفاوت جایگزین در سوخته شده باشد. به دیگر سخن دری که ستوده آنرا توصیف و کتیبه‌اش را قرائت کرده است، لزوماً همان دری نیست که به وقت سفر رابینو به آمل در بقعه امامزاده ابراهیم وجود داشت.^۱ مضافاً اینکه نابودی تعدادی دیگر از ابنیه^۲ گرجی محلّه^۳ خود می‌تواند دال بر سرایت و گستردگی آتش‌سوزی در محله مزبور باشد.

حریق ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م گذشته از نابودی ابنیه و آثار تاریخی، از جهت پژوهش آثار موجود در آمل نیز حائز اهمیت بسیار است. تا گذشته‌ای نه چندان دور بازسازی و مرمت اماکن مقدس و عام‌المنفعه خودجوش و با پشتوانه کم‌های مردمی اما بدون اطلاع و نظارت مراکز علمی - اداری و یا ثبت جزئیات تعمیرات صورت می‌گرفت. این گونه مرمتها که در آنها استفاده از اجزای باقیمانده از بنای سابق در کنار مصالح جدید متداول بود، می‌توانست با دخل و تصرفاتی همراه شود، هرچند که سعی در حفظ پلان و رعایت فرم هندسی بنا بود. از اینرو هرگونه پژوهش و اظهارنظر راجع به ابنیه و آثار تاریخی موجود در آمل و سوابقشان با اکتفا به شکل ظاهری و وضعیت کنونی آنها و بدون در نظر گرفتن تبعات حریق فوق‌الذکر می‌تواند به برداشتها و نتایج غیر علمی منجر گردد. از آنجا که در هیچ‌یک از تحقیقات جدید راجع به آثار تاریخی و ساختار شهری آمل موضوع حریق ۱۳۳۵ق لحاظ نشده است، هرگونه اظهار نظر در مورد آنها مستلزم تحقیقات میدانی جدید می‌باشد.

۱. ضمن ارج نهادن به تلاشهای دکتر ستوده، به نظر می‌رسد خرده‌گیری وی به اظهارات رابینو در مورد کتیبه فرمان شاه سلطان حسین در مدخل مدرسه متصل به مسجد جامع آمل (۶۷/۴) نیز از سهو ناشی شده باشد. زیرا برخلاف برداشت دکتر ستوده، رابینو از وجود یک فرمان، منقور بر دو لوح مرمرین، یاد می‌کند نه دو فرمان در دو کتیبه جداگانه، نک:

Rabino, *Māzandarān*, p. 37.

۲. ستوده، ۱۰۲.

کتابشناسی

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، به کوشش ع. اقبال، ج ۱، تهران، کلاله خاور، ۱۳۲۰ ش.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض*، به کوشش ه. کرامرس، لیدن، بریل، ۱۹۳۹ م.
- اسکندربیک ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ا. افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴ ش.
- اصطخری، *مسالك الممالک*، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن، بریل، ۱۹۲۷ م.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، *آثار الباقیه*، به کوشش ا. زاخانو، لیبزیگ، ۱۹۲۳ م.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسن، *تاریخ بیهقی*، به کوشش ق. غنی و ع. ا. فیاض، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۴ ش.
- پیگولوسکایا، ن. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان: از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش ا. اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۴ ش.
- دومرگان، ژ. ، *هیئت علمی فرانسه در ایران: مطالعات جغرافیایی*، ترجمه ک. ودیعی، ج ۱، تبریز، چهر، ۱۳۳۸ ش.
- رازی، احمدامین، *هفت اقلیم*، به کوشش ج. فاضل، ج ۳، تهران، علمی، بی‌نا.
- رشیدالدین فضل الله همدانی، *جامع التواریخ*، به کوشش م. روشن و م. موسوی، ج ۱، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ ش.
- ستوده، م.، *از آستارا تا استاریاد*، ج ۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- شیرازی، میرزا فضل الله، *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ن. افشارفر، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، سری III/ ج ۲، به کوشش م. ی. دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۸۱ م.
- عسگری، ع. ب.، «آمل»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- عین السلطنه، *روزنامه خاطرات*، به کوشش م. سالوروا. افشار، ج ۶، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸ ش.
- جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشای*، به کوشش م. قزوینی، ج ۱، لیدن، بریل، ۱۹۱۲ م.

- حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین، *وقایع السنین و الاعوام*، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ش.
مهجوری، *تاریخ مازندران*، ج ۲، ساری، بی‌نا، ۱۳۴۵ش.
اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش م. ا. رضوانی، ج ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷ش.
همو، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ا. افشار، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ش.
همو، *مرآة البلدان*، به کوشش ع. نوائی و م. ه. محدث، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
مرعشی، سید ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش ب. دارن، سنت پترزبورگ، بی‌نا، ۱۸۵۰م.
مشکوتی، ن.، *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۹ش.
نظام‌الدین شامی، *ظفرنامه*، به کوشش ف. تاور، بیروت، مؤسسه شرقیه چکسلواکی، ۱۹۳۷م.
مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، به کوشش ع. ا. الصاوی، قاهره، دارالصاوی، ۱۳۵۷ق.
الناصر للحق حسن بن علی، *کتاب الاحتساب* ← serjeant
منجم یزدی، ملا جلال الدین محمد، *تاریخ عباسی*، به کوشش س. وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶ش.
مقدسی، شمس الدین محمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، به کوشش م. ی. دخویه، ج ۲، لیدن، بریل، ۱۹۰۶م.
مرعشی، میرتیمور، *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*، به کوشش م. ستوده، ج ۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ش.
لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی، *ناسخ‌التواریخ*، (قاجاریه)، به کوشش ج. قائم‌مقامی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷ش.
آرشیو وزارت امور خارجه، اسناد کارگزاری مازندران، سال ۱۳۳۵-۱۳۳۶ق.
ملگونف، گ. و.، *سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر (۱۸۵۸ و ۱۸۶۰م)*، ترجمه پطرس، به کوشش م. گلزاری، تهران، انتشارات دادجو، ۱۳۶۴ش.
صورت جمع و خرج *اعانه حریق‌زدگان آمل*، سنه ثیلان ثیل ۱۳۳۵-۱۳۳۶ق، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۳۶ق.

کمرهای، سید محمد، *روزنامه خاطرات*، به کوشش م. ج. مرادی‌نیا، ج ۱، تهران، شیرازه، ۱۳۸۲ ش.

Marquart, J., *Ērānšahr*, Berlin, Weldmannsche Buchhand lung, 1901.

Blarr, S., "Amul, Islamic Monuments", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 1, London, Routledge and Kegan Paul, 1985, pp. 980-81.

Rabino, H. L., *Māzandrān and Astarābād*, London, Gibb, 1928.

Idem, Journey to Astarabad, Diary April 26th to May 16th 1908, FO 248/940.

Idem, "A Journey in Mazanderan (from Resht to Sari)", *The Geographical Journal*, XLII (1913).

Serjeant, R. B., "A Zaidi, Manual of Hisbah of the 3rd century (H)", *Rivista degli stuk, Orental*, 28(1953).

Ousely, sir W., *Travels in various countries of the East, more particularly Persia*, Vol. iii, London, Rodwell and Martin, 1823.

Herbert, T., *Travels in Persia*, arbridged and ed. By sir w. Forster, London, G. Routledge, 1928.

Hanway, J., *An Historical Account of the British Trade over the Caspian sea*, Vol. 1, London, 1753.

Fraser, J. B., *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian Sea*, London, Longman, 1826.

Kazembeyki, M. A., *Society, Politics and economics in Māzandarān, Iran, 1848-1914*, London, Routledge Curzon, 2003.

Fortescue, Captain L.S., *Military Report on Tehran and some Provinces of North-West Persia*, 1920, FO 248/1300.